

نامه‌های ایران

اکاوه بیات |

نامه از تقی زاده در فاصله بهمن ۱۳۸۸ تا مرداد ۱۳۴۴، یعنی اندک زمانی پیش از درگذشت مینورسکی در ۱۳۴۵. در کنار علائق مشترک علمی در حوزه ایران شناسی، مهر و محبت و دوستی یکی از ویژگی‌های شاخص این دو بخش است. تقی زاده در آخرین نامه‌اش از یک دوستی و آشنایی شصت ساله می‌نویسد (ص ۲۲) که احتمالاً سرآغاز آن به دوران خدمت مینورسکی در کنسولگری روسیه در تبریز در اوایل دهه ۱۹۰۰ میلادی برمی‌گردد. این انس و الفت را در نامه‌های محمد قزوینی نیز می‌توان دید. علامه قزوینی در دوران اقامت مینورسکی در پاریس در دهه ۱۹۲۰ از لحاظ کاری از جمله در کمک به تصحیح کتاب حدود العالم در ارتباط مستمر با او بود و در مراحل بعد نیز پس از استقرار مینورسکی در لندن در مکاتبه دائم و دیدارهای گاه به گاه.

با آنکه مینورسکی بایک نسل بعدی از پژوهشگران ایرانی همانند عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی... و محمد معین نیز در ارتباط و مکاتبه بود اما طبیعتاً این روابط از لحاظ سوابق آشنایی و عمق دوستی و محبت به پای مناسبات پیش گفته نمی‌رسد.

نکته دیگری که در این نامه‌ها به چشم می‌آید تلاش بی‌وقفه تقی زاده است برای فراهم آوردن موجبات حمایت از تلاش‌های علمی مینورسکی؛ از واداشتن مقامات فرهنگی و سیاسی کشور به ارسال آخرین کتاب‌های منتشر شده در ایران برای او گرفته تا تلاش برای انتشار آثار او و دعوت از مینورسکی برای سخنرانی و حضور در ایران به مناسبت‌های مختلف.

اگرچه در یک دوره مانند دوره رضاشاه به دلیل محدودیت‌های مالی یا احتمالاً کوتاه بودن دست‌امثال تقی زاده از مسند قدرت در مقطعی چند این حمایت و پشتیبانی به صورت دلخواه پیش‌رفت اما در دوره بعدی، یعنی سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ و مخصوصاً در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ و بعد از برطرف شدن بحران نفت فرصت و امکانات بیشتری فراهم می‌آید که بازتاب جوانی از آن‌را می‌توان در این مکاتبات دید. این گشایش نسبی اما دیر هنگام - دیر هنگام به دلیل مقارن شدن آن با دوره بازنشستگی و

دفتری برای ایران، نامه‌های فارسی به ولادیمیر مینورسکی، به کوشش گودرز رشتیانی، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۸، ۷۹۱ ص. ۱۲۵۰۰۰۰ ریال.

ولادیمیر فدیوویچ مینورسکی (۱۸۷۷-۱۹۶۶ م) بخش مهمی از زندگانی خود را در ارتباط با ایران سپری کرد؛ حدود شانزده - هفده سال آن،

از اوایل قرن بیستم تا پیش آمد انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، در چهارچوب مجموعه‌ای از مناصب دیپلماتیک در ایران که زمینه اصلی آشنایی و دلبستگی وی را به فرهنگ ایران فراهم آورد و آنگاه تداوم پربار این آشنایی و دلبستگی در خلال یک دوره طولانی از تدریس و تتبع در مراکز دانشگاهی و شرق شناسی اروپایی و انتشار مجموعه‌ای از مقالات و کتب گران بها درباره تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران.

آنچه اینک در تکمیل این مقالات و کتب در دسترس علاقه‌مندان ایران و ایران شناسی قرار می‌گیرد نامه‌های فارسی گروهی از ایرانیان به اوست که به همت دکتر گودرز رشتیانی از آرشیو مینورسکی در آکادمی علوم سنت پترزبورگ شناسایی، استخراج و منتشر شده است.

اگرچه در این مجموعه از دوره اول، یعنی دوران فعالیت‌های مینورسکی در ایران نیز نامه‌هایی چند دیده می‌شود - نامه‌های علاء السلطنه،

میرزا جهانگیر خان یکانلوی مرندی و محمد حسین خان مکر (به ترتیب در صفحات ۴۱۱، ۴۸۳-۴۹۱ و ۵۴۵) که همگی به دوره حضور او در کمیسیون مرزی ایران و عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۱۴) برمی‌گردند - اما بخش اصلی این نامه‌ها به جایگاه او در مقام یک شرق شناس و دوره بعدی و اصلی زندگانی او مربوط می‌شود.

مهم‌ترین بخش این مکاتبات را نامه‌های محمد قزوینی و سید حسن تقی زاده به مینورسکی تشکیل می‌دهند؛ ۱۲۶ نامه از قزوینی در فاصله دی ۱۳۰۱ تا اسفند ۱۳۱۷ شمسی که قزوینی با شروع جنگ جهانی دوم به ایران مراجعت کرد و ظاهراً باب مکاتبه میان آن دو قطع شد و ۶۸



دفتری برای ایران

نامه‌های فارسی به ولادیمیر مینورسکی

به کوشش

گودرز رشتیانی



در اشاره به مقوله دوم، یعنی توجه و همراهی بیشتر مقامات فرهنگی با ایران شناسان، از بخش های دیگری از این نامه های می توان یاد کرد که به مکاتبات اداری مقامات وقت در خصوص ارسال کتاب برای مینورسکی، تجدید چاپ مقالاتی از او در ایران و یا فراهم آوردن موجبات سفرش به تهران مربوط می شوند؛ در کنار نامه های ایرج افشار و احسان یارشاطر از نامه های بدیع الزمان فروزانفر، ذبیح الله صفا، علی اکبر سیاسی، مهدی بیانی و محمد امین ریاحی در این مجموعه نیز می توان یاد کرد. در نامه های قزوینی و تقی زاده در کنار مباحث علمی، هرازگاه پاره ای از ملاحظات شخصی نیز منعکس است که از لحاظ آشنایی با حال و روز آن دو بزرگوار اهمیت دارند، از جمله اضطراب و استیصال قزوینی از یک اختلال چند روزه در روال کاری اش به دلیل اسباب کشی؛ «مثل اینکه معلق بین السماء و الارض باشم این روزها زندگی می کنم...» و «... بعضی گرفتاری های بی معنی از قبیل آنکه عمله الکتربیسیتنه و فلان و فلان باید بیایند در منزل جدید و بعضی جزئیات را اصلاح کنند...» (صص ۶۰-۶۱). علامه قزوینی از کنفرانس و نطق و تدریس نیز «... که باعث ائتلاف وقت است و منافعی با گوشه گیری و اشتغال به بحث و فحص امر کتاب...» احتراز داشت و هنگامی که مینورسکی در تدوین «دستور العمل برای

کهرلت مینورسکی - درد و حوزه مشهود است: یکی گسترش حوزه نشر در ایران و دیگری توجه و همراهی بیشتر مقامات فرهنگی با ایران شناسی و ایران شناسان.

در توضیح مورد نخست می توان به بخشی از نامه ۲۶ خرداد ۱۳۳۶ تقی زاده اشاره کرد که در آن در چهار چوب پیشنهادی برای تجدید چاپ مقالات مینورسکی در ایران، تقی زاده توضیح می دهد «از سه چهار سال به این طرف و مخصوصا در این دو سه سال اخیر طبع و نشر کتاب در طهران فوق العاده وسعت و رواج گرفته و مبالغه نیست اگر عرض کنم نسبت به ده پانزده سال قبل ده مرتبه مضاعف شده و ناشرین زیادند و کتاب فروشان به رغبت حاضرند هر کتابی را چاپ و منتشر کنند حتی در این باب رقابت و مسابقه نموده و به قول معروف بالادست هم می روند... و سه مؤسسه جداگانه هم برای این کار هست که با دادن حق التالیف کتاب را گرفته و نشر می کنند؛ یکی بنگاه ترجمه و طبع است که متصدی آن دوست خود ما آقای یارشاطر است و دیگری مؤسسه فرانکلین است که بیشتر ترجمه های کتب فرهنگی را از هر قبیل نشر می کند و دیگر دانشگاه است که حضار است با دادن حق التالیف معتدلی کتاب اهل فضل را چاپ و منتشر کند» (ص ۱۹۴).

طلاب ایرانی در اروپا» پیشنهاد کرده بود از حضور و وجود وی نیز استفاده شود از مینورسکی خواهش اکید کرد «... اسم بنده را که بدیهی است از راه لطف و مرحمت در این ورقه مرقوم فرموده اید قلم بزنید زیرا که این فقره به کلی اسباب تلف وقت عظیم برای بنده خواهد شد، زیرا اگر یک میلیون به من بدهند بنده نه وقت و نه حوصله کنفرانس دادن یا نطق کردن یا تدریس نمودن برای شاگردها دارم، وانگهی این نوع کارها باعث این می شود که کارهای بسیار مهم تری مانند طبع جهاندگشای و غیره زمین خواهد ماند. بنده را خداوند برای این کار خلق نکرده است که سرو کله با مردم بتوانم بزنم» (ص ۷۸). قزوینی در ادامه و تاکید مجدد بر این امر به تجربه گذرایی در این حوزه اشاره می کند: «یاد دارم مراد طهران در مدرسه افتتاحیه معلم ادبیات فارسی نمودند. بنده روز سیم ظهری استعفا دادم و آدم منزل و دیگر نرفتم و گفتم اگر مرا به دار بزنید این کار کار من نیست کس دیگری را برای این کار پیدا کنید...» (صص ۷۸-۷۹). آنچه در حوزه مکاتبات از تقی زاده منتشر شده است بیشتر نامه های دیگران به اوست و کمتر نامه های او به دیگران. از این رو این ۶۸ نامه ای که از تقی زاده در این مجموعه منتشر شده اند مهم هستند. یکی از ویژگی های مکاتبات تقی زاده احتراز او هرگونه بحث سیاسی است؛ اگر چه مینورسکی در این دوره نظریه سوابق دیپلماتیک و دانش تاریخی و جغرافیایی طرف مشورت تهران در پاره ای از مناقشات منطقه ای چون مباحث مربوط به موضوع موصل (صص ۴۶-۴۷)؛ قضایای بحرین و خلیج فارس (صص ۷۰، ۷۶ و ۷۹) در بسیاری از امور فرهنگی نیز به او مراجعه می شد - از جمله تدوین یک اطلس فارسی (صص ۳۴۵ و ۳۵۳) - اما در این مکاتبات نشانی از مباحث سیاسی نمی بینیم و چه بسا مطرح نبودن چنین مضامینی در حفظ این مرادوات و جلوگیری از گسسته شدن رشته دوستی بی تاثیر نبوده است. البته این احتیاط و خودداری شامل احوال شخصیه نمی شود و پاره ای از نامه های تقی زاده به مینورسکی از لحاظ روشن ساختن حال و روز او، به ویژه مراحل پایانی زندگی اش در خورتوجه هستند. بخش مهمی از نامه های قزوینی و پاره ای از دیگر دانشمندان طرف مکاتبه را از لحاظ احاطه به دقایق و جزئیات علمی می توان مکمل مجموعه گسترده ای از یادداشت های قزوینی دانست که پیش تر به همت ایرج افشار منتشر شده اند اما در کنار این موارد که قاعدتاً مخاطبی خاص و محدود خواهند داشت از مضامین دیگری نیز سخن به میان آمده که جوانبی کلی تر و احیاناً مخاطب عام تر دارند، مواردی چون نظر نه چندان مثبت قزوینی نسبت به مجموعه ناسخ التواریخ و گردآورنده اش (صص ۵۰-۵۸) و یا انتقاد قزوینی از ترجمه فارسی تذکره جغرافیای تاریخی ایران بارتولد توسط حمزه سردادور که به عقیده او یک ترجمه فوق العاده خراب و مغلوط بود (۹۳). از دیگر ملاحظاتی که در یکی از نامه های قزوینی دیده می شود بر حذر داشتن مینورسکی از افتتاح باب مکاتبه با سید احمد کسروی است «چون ممکن است استنادا به سرکار بر طامات و Bluff های خود بیفزاید» (ص ۸۸).

در مکاتبات تقی زاده از این گونه اظهار نظرهای صریح نشانه چندان نمی بینیم و اگر هم به تحولات روزگار و حالات اشخاص اشاره دارد کوتاه و تلویحی است، برای مثال در اشاره به دگرگونی هایی که در آلمان هیتلری پدید آمده بود بدون پرداختن به موجبات امر، صرفاً از کم شدن تعداد مستشرقان و علمای ایران شناس در آن سامان و توجه بیشتر آنان به «تاریخ قدیم قوم ژرمنی و ملل نوردیک» (ص ۱۵۲) می نویسد و یا در پاسخ به یکی از نامه های مینورسکی درباره بحث کاپوس نامه فرای، افشاگری تند و تیز مجتبی مینوی در باب معجول بودن نسخه ای از قابوس نامه که ریچارد فرای شناسایی کرده بود تلویحاً نظر مینورسکی را در باب زیاد روی

مینوی تأیید می کند و از تلاش خود برای جمع کردن دامنه های این جدل می نویسد (ص ۱۹۱). البته در این خصوص خود مینوی نیز نامه مهمی به مینورسکی نوشته و توضیحاتی می دهد (ص ۲۸۱).

دفتری برای ایران فقط به مکاتبات قزوینی و تقی زاده با مینورسکی محدود و منحصر نمی شود؛ او از حدود ۶۰ ایرانی دیگر نیز نامه هایی دریافت کرده بود از جمله از ایرج افشار و احسان یارشاطر در چهارچوب حمایت از ایران شناسی و ایران شناسان به گونه ای که تقی زاده بنیان آن رانهاد و نامه های تنی چند از دانشجویان ایرانی مقیم بریتانیا مانند جواد شیخ الاسلامی که برای شناسایی منابعی پیرامون ریشه های تاریخی استبداد در ایران از استاد راهنمایی می خواهد. نامه شیخ الاسلامی در این خصوص که با تاکید بر این مقدمه آغاز می شود که «... خود شما بهتر می دانید که تاریخ کشور ما بد بختانه چیزی جز حکومت مسلسل جباران نبوده و حوادثی نظیر مشروطیت تقریباً جمله معترضه ای در میان سطور مسلسل این تاریخ هستند...» با مجموعه ای از پرسش های مشخص در باب جوانب مختلف بحث در تاریخ ایران دنبال می شود که مبین جدیت و دقت دکتر شیخ الاسلامی در به سامان رساندن رساله دکتری در دانشگاه هایدلبرگ آلمان بود (صص ۴۲۸-۴۲۹). فخرالدین شادمان و همسرش فرنگیس نمازی (شادمان) نیز از دیگر دوستان و آشنایان مینورسکی هستند و طرف مکاتبه با او. پاره ای از ملاحظات دکتر شادمان پیرامون تغییرات فاحش ایران در آن ایام - «بعضی خوب و پایدار و بعضی بد» - نیز در بخشی از نامه ها با زتاب دارند؛ بحثی که دکتر شادمان در کتاب تسخیر تمدن فرنگی به صورت مبسوط بدان پرداخت و نسخه ای را نیز تقدیم مینورسکی داشت (ص ۴۸۳).

تعدادی از دیگر نامه های این دفتر را می توان از لحاظ موضوعی تقسیم بندی کرد؛ مثلاً حوزه مطالعات کردی با تاکید بر ادیان و مذاهب آن حدود که یکی از نخستین مضامینی بود که مینورسکی موضوع تحقیق قرار داد؛ نامه های واصله از رشید یاسمی، دکتر سعید خان کردستانی، کریم سنجابی، حسین حزنی مکرانی و محمد مکری را می توان در آن چهارچوب قرار داد. یکی از مهم ترین اسناد این بخش، نامه دکتر سعید خان - سعید مطبب کردستانی - است که از شخصیت های در خورتوجه و کمتر شناخته عصر پهلوی اول است و در کنار پاره ای از دیگر ویژگی ها، صاحب نظر در امور فرق و مذاهب ایران معاصر (صص ۴۵۱-۴۵۵). و به همین ترتیب مکاتبات او با حوزه تبریز در درجه اول با عبدالعلی کارنگ، پژوهشگر صاحب نام و ایران دوست تبریز، که در کار ترجمه بعضی از نوشته های مینورسکی همت داشت (صص ۳۷۱-۳۸۷) و آنگاه نامه های حسین نخجوانی در حوزه نسخه شناسی (صص ۴۴۵-۴۵۰) و نامه ای از علی اصغر مجتهدی، نویسنده کتاب امثال و حکم در زبان محلی آذربایجانی، در پاسخ به نامه ای از مینورسکی (صص ۵۶۵-۵۶۶).

نامه های فارسی به ولادیمیر مینورسکی نامه هایی مهم و خواندنی هستند به یادگار دوره ای که آدم حسابی های این مملکت کم و انگشت شمار نبودند. در ترتیب و تنظیم و آماده سازی آنها برای چاپ نیز دقت بسیار به کار رفته است و جزئیکی دومورد که در ادامه به آن ها اشاره ای می شود - لاقلاً به نظر نگارنده - کاستی هایی به نظر نرسید. یکی از این موارد نام عبدالحسین حمزاوی از کارمندان سفارت ایران در لندن است که در دستخط تقی زاده «خمرای» خوانده شده است و مورد دیگر نام سردنیشن راس، شرق شناس بریتانیایی، است که محمد قزوینی از او به نام «دنیزن راس» نیز یاد کرده (ص ۱۲۶) و در فهرست اعلام تحت عنوان «رسد نیسن» ثبت شده است. البته فیشرآباد نیز سپهبد قرنی فعلی است (ص ۲۱۵).